

لولا وال تنها



لولا اسم یک وال بزرگ و بسیار تنها است. او چند سالی است که با کسی صحبت نمی کند. لولا روز به روز ناراحت تر و غمگین تر به نظر می رسد. هر وقت کسی سعی می کند که به او نزدیک شود و با او صحبت کند لولا از او فرار می کند.

لولا اسم یک وال بزرگ و بسیار تنها است. او چند سالی است که با کسی صحبت نمی کند. لولا روز به روز ناراحت تر و غمگین تر به نظر می رسد. هر وقت کسی سعی می کند که به او نزدیک شود و با او صحبت کند لولا از او فرار می کند.

خیلی ها فکر می کنند که لولا بدعنعق ترین وال دنیاست و آن ها تصمیم گرفتند که دیگر با او کاری نداشته باشند. آن ها دیگر به لولا محل نمی دادند تا این که یک روز لاک پشت پیر دریا حقیقتی را با آن ها در میان گذاشت. لاک پشت پیر گفت که لولا همیشه یک وال خوب و مهربان بوده و چند سالی است آن قدر بداخلاق شده است و کسی دلیل آن را نمی داند.

یک روز دیدو که یک دلفین جوان بود و حرف های لاک پشت پیر را شنیده بود بسیار کنجکاو شد تا دلیل رفتار وال را بفهمد. به همین خاطر دیدو مخفیانه و یواشکی لولا را تعقیب کرد. او متوجه شد که لولا رفتارهای عجیب و غریبی از خود انجام می دهد. وال بیچاره دهانش را به سنگ ها و صخره های بزرگ می زد و در میان امواج بزرگ و سهمگین شنا می کرد و به کف دریا می رفت و از شن و ماسه ها می خورد.

هیچ کس از این موضوع خبر نداشت، دهان لولا بوی بسیار بدی می داد، زیرا یک ماهی کوچک در گوشه ای از دهان وال بیچاره گیر افتاده بود و لولا نمی توانست آن را از دهانش خارج کند.

این مسئله آن قدر لولا را خجالت زده کرد که دیگر جرات نمی کرد با کسی صحبت کند. وقتی دیدو متوجه ی موضوع شد خواست به او کمک کند، اما لولا نمی خواست دیدو با بوی بد دهانش اذیت شود و دلش نمی خواست کسی هم متوجه ی این موضوع شود.

لولا گفت: "دلم نمی خواد کسی متوجه ی بوی بد دهانم بشه."

دیدو گفت: "به خاطر همینه که چند ساله با کسی حرف نمی زنی و همیشه از همه فرار می کنی؟ آن ها اصلاً فکر نمی کنند که این رفتارهای تو به دلیل بوی بد دهانت باشد بلکه فکر می کنند تو یک موجود بداخلاق و بدعنعقی هستی و از همه متنفری."

لولا فهمید که غرور بیجا و خجالتی بودن بی دلیلش مشکل بزرگ تری برای او ایجاد کرده است. لولا که بسیار شرمنده شده بود از دیدو خواست که آن ماهی کوچک را از دهانش خارج کند.

وقتی دیدو ماهی را از دهان لولا خارج کرد، لولا دوباره به یک وال مهربان و دوست داشتنی تبدیل شد و با همه صحبت می کرد. اما لولا باید خیلی تلاش می کرد که دوستان قدیمی اش دوباره او را بپذیرند. لولا تصمیم گرفت این بار اگر به کمک کسی احتیاج پیدا کرد حتماً از آن ها درخواست کمک کند و غرورش بی جایش را زیر پا بگذارد.